

سکولاریسم کانون درگیری تمدن اسلامی و تمدن غرب

در نگاه‌های تمدنی همه تمدن‌ها دارای **عناصری مشترک** دانسته می‌شوند، مثلاً تمام تمدن‌ها برخوردار از هنر، دین، فرهنگ، نظام اخلاقی، قدرت و ... هستند. اما اگر همه تمدن‌ها برخوردار از همه عناصر تمدنی هستند پس تفاوت آنها در چیست؟ خوب است در پاسخ این سوال اشاره‌ای کنیم به آنچه کالینگوود در کتاب «**New Leviathan**» مطرح می‌کند که شما در هر وضعیت تکثری باید به یک نقطه مرکزی برسید و تا زمانی که آن نقطه مرکزی را پیدا نکنید نمی‌توانید روح آن تمدن را کشف کرده و به تمایزاتش با دیگر تمدن‌ها پی ببرید. حال سوال این است که مرکز تمدن غرب چیست؟ مثلاً گئورگ زیمل آنچه که **مرکزیت تمدن غرب** را می‌سازد **دلار** دانسته است و آقای امیرخوانی هم در رمان «**بی‌وطن**» ظریفانه هرکجا نام دلار را می‌برد از علامت سجده واجب استفاده می‌کند تا به نوعی نشان داده شود که این فرهنگ، فرهنگی است که کسی با دلار شوخی نمی‌کند و به تعبیری **دلار خدای حاکم بر تمدن غرب است**. ما معتقدیم این نقطه مرکزی در تمدن غرب **سکولاریسم** است چراکه دنیای غرب را براساس یک دین بشری استوار می‌دانیم و آیین و دکتترین او را در طول تاریخش، خودساخته، سکولار و بشری قلمداد می‌کنیم و در کتاب «**آیین عرفی**» نیز توضیح داده‌ایم که **سکولاریسم تمامی ویژگی‌های یک دین را دارد و از همین جهت به آن آیین یا دین می‌گوییم**، اما آیین و دینی اینجایی و پیوند خورده با دنیا!

مسئله غرب را می‌توان از یونان باستان یعنی از ۵۰۰ ق.م که دوران دموکراسی پریکلسی^۱ است دنبال کرد و جلوتر آمد تا امپراتوری روم، قرون وسطی، دوران مدرن و پست مدرن و به زعم من در تمام این مدت فضای تمدنی یک فضای سکولار است و از همین جهت است که برخی می‌گویند؛ **سکولاریسم ذاتی غرب است** و از قدیم آمیخته بوده است به سکولاریزدگی. فلذا اگر شما به قرون وسطی متأخر هم رجوع کنید که پاپ قدرت را به دست می‌گیرد، بیش از آنکه یک نظام دینی را مشاهده کنید، نظامی فئودالیت^۲ خواهید یافت که می‌دانید نظام فئودالیستی نظامی سکولار است تا دین بنیان.

^۱ . پریکلس پس از سال ۴۶۰ ق.م با نفوذترین سیاست‌مدار در آتن بود. در زمان حکومت او آتن نظام پرداختی دولتی را برای خدمات دولتی ایجاد کرد؛ این نظام شهروندان تهی دست را قادر می‌ساخت در امور تصمیم‌گیری و اداری شهر فعال باشند. از زمان پریکلس به بعد فقط کسانی از حقوق کامل شهروندی برخوردار بودند که هم پدر و هم مادرشان آتنی و زاده آن شهر باشند. (لوکاس دولویس و روبرتوس وان در اسپیک، دیباچه‌ای بر جهان باستان، ص ۱۸۰)

^۲ . ارباب‌رعیتی

تیلور و مسئله جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی



تیلور که یک فرد کاتولیک است به دنبال یک راه جمع میان دین‌داری و سکولاریسم است. او مشکل پیچیدگی را اینجا مطرح می‌سازد و از این سخن می‌گوید که چگونه انسان امروز در میان آوری نگاه فشار دولبه قیچی قرار دارد و از یک طرف دین، ایمان و مذهب و از طرف دیگر سکولاریسم او را در مضیقه قرار داده و هر کدام او را به سمت خود می‌کشند و مشکلاتی برای او رقم می‌زنند. در این وضعیت دوگانه انسان نمی‌داند چه کند. اینجا تیلور به نوعی نزدیک شده است به لوفان بومر در آن جایی که صحبت از عصر اضطراب می‌کند یا به زیمل در آن جایی که صحبت از عصر بی‌شکلی می‌کند. اما شاید نقد نهایی من به تیلور آن باشد که او در جمع کردن میان دین و سکولاریسم، کفه سکولاریسم را سنگین‌تر می‌کند و احیانا با ابزاری سکولار است که دین‌داری را نگه می‌دارد و به زعم خودش جمع می‌کند!

با وجود اینکه جنبه سکولارشدگی در جمع آقای تیلور سنگین است اما وقتی این اثر به فارسی در ایران ترجمه می‌شود برخی طبق علاقه همیشگی خودش که سعی دارند هرآنچه از دنیای غرب ترجمه می‌شود را سکولارشدگی بیشتری ببخشند، تیلوری را به ما معرفی می‌کنند که سکولارشدگی مضاعفی از آن تیلوری دارد که در امریکای شمالی میتوانیم از آن سراغ بگیریم. ما گاهی برای اینکه نسبت به جبهه سیاسی یا گفتمانی خودمان تعلق خاطر داریم، به هنگامی که فردی را ترجمه می‌کنیم، شتابناک و عجولانه سعی در پیدا کردن شواهدی داریم تا آنرا مؤید خودمان بدانیم.

به هر حال تیلور درباره ایران صحبت نمی‌کند اما این حرف درست است که آقای فرهنگ رجایی و برخی دیگر گفته‌اند که تیلور آن جایی که درباره دینی صحبت می‌کند که برای دنیای ما آسیبی ایجاد نکند، یعنی زندگی رضایت‌بخشی داشته باشیم و در عین حال دین‌دار بمانیم، به جامعه ایرانی ما پس از انقلاب اسلامی نزدیک‌تر است، به آن ادعاهایی که ما داشته‌ایم؛ **هم دین را می‌خواهیم هم دنیا را، هم علم را می‌خواهیم هم امور و حیانی را.** بنابراین قابل تأمل است که بررسی کنیم در چه مواردی سخنان تیلور میتواند مایه‌آزای ایرانی داشته باشد.